

## مناسبات وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت انگلیس و ایران و انعقاد قرارداد بین آنها

محمد حسن نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

وزارت دریاداری انگلیس، با توجه به نفوذ قدرت دریایی آلمان در ابتدای سده بیستم و نیاز دولت انگلیس به نیروی دریایی برتر در سطح اقیانوس‌ها، همواره به دنبال راه‌حل‌هایی بوده است تا اینکه بتواند سرعت و قدرت کشتی‌های خود را افزایش دهد و بهترین راه‌حل در این زمینه، استفاده از نفت به جای زغال‌سنگ در سوخت این کشتی‌ها بود که از سال ۱۹۰۴م و در زمان دریاداری لرد فیشر این بحث مطرح شد و تا زمان وینستون چرچیل، وزیر دریاداری در سال ۱۹۱۱م، عملی شد و از طرف دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس برای توسعه عملیات خود به منابع مالی نیاز داشتند که از طریق فروش نفت به دریاداری به دست می‌آمد و در نهایت، این مسائل منجر به انعقاد قرارداد نفتی بین وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۹۱۴ سال شد و از دولت ایران در این زمینه نظر خواهی نشد. پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با به کارگرفتن منابع دست اول تاریخی، بر این است تا چگونگی و چرایی انعقاد قرارداد وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت انگلیس و ایران و نقش عوامل مختلف را در تسریع این قرارداد مورد مذاقه قرار دهد؛ مباحثاتی را که در موافقت و مخالفت با انعقاد این قرارداد صورت گرفت، بررسی کند و نقش دیپلماسی دولت انگلیس را در این ارتباط نمایان سازد.

**کلیدواژه‌ها:** وزارت دریاداری، شرکت نفت انگلیس و ایران، آلمان، نفت، دولت ایران.

۱. پژوهشگر تاریخ (Mohammadhasannia@yahoo.com)

تهران، بزرگراه اشرفی اصفهانی، تیرازه، دانشگاه علم و فرهنگ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۵

## مقدمه

روابط وزارت دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران به پیش از تاسیس شرکت نفت ایران و انگلیس بر می‌گردد و این موضوع را می‌شود در زمانی پیگیری کرد که داری به خاطر مشکلات مالی، به دنبال واگذاری امتیاز خود به دیگر کشورهای اروپایی بود. لرد فیشر پس از سال‌ها خدمت در نیروی دریایی انگلستان و مدت‌ها تبلیغ دربارهٔ اینکه خواهان تغییر سوخت کشتی‌ها از زغال‌سنگ به نفت، است در سال ۱۹۰۴ به فرماندهی نیروی دریایی انگلیس منصوب شد (Longhorst, 1959, p.24)؛ بنابراین، بحث مربوط به تغییر سوخت کشتی‌ها از زغال‌سنگ به نفت را نخستین بار لرد فیشر وزیر دریاداری انگلیس در سال ۱۹۰۴ مطرح ساخت و عنوان کرد که سوخت نفت به جای زغال‌سنگ انقلاب عظیمی در استراتژی نیروی دریایی ایجاد خواهد کرد. او می‌خواست با این کار سرعت و قابلیت مانور کشتی‌های نیروی دریایی افزایش پیدا کند، اما پیشنهاد او مورد توجه دریاسالاران دیگر که بر استفاده از زغال‌سنگ در سوخت کشتی‌ها تاکید داشتند، قرار نگرفت (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۸۹ و ۱۹۰).

به نظر می‌رسد علت اصلی مخالفت دریاسالاران دیگر با تغییر سوخت کشتی‌ها وجودداشتن منابع عظیم نفتی در درازمدت بود و آن‌ها فکر می‌کردند، اگر بخواهند این تغییر سوخت را در کشتی‌ها انجام دهند، باید در کشورهای دور دست منابع نفتی بزرگ داشته باشند و اگر که می‌بینیم این امر مهم در سال ۱۹۱۴ اتفاق افتاد به خاطر اطمینان از وجود منابع نفتی در ایران بود.

از سویی جایگزینی نفت به جای زغال‌سنگ در سوخت کشتی‌ها، از جمله برنامه‌های فیشر در نیروی دریایی انگلیس بود؛ از سوی دیگر وی شنیده بود که داری امتیاز نفت در ایران را به دست آورده و در صدد است آن را به سرمایه‌داران خارجی بفروشد؛ پس به کمیته‌ای که به دستور خودش و به ریاست پرتی من تشکیل شده بود، دستور داد تا به هر روش ممکن امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس به دست آورند (فاتح، ۱۳۳۵: ۲۵۶) و با زیر نظر گرفتن اقدامات داری و اینکه او نیاز مالی شدیدی برای ادامهٔ عملیات حفاری در ایران دارد، اقداماتی را انجام دهند تا او امتیاز را به خارجی‌ها نفروشد. لرد فیشر فکر می‌کرد که نیاز مالی داری می‌تواند روزنهٔ امیدی برای حل مسئله و خواسته‌های نیروی دریایی انگلستان باشد (ستودهٔ تهرانی، ۱۳۷۱: ۱۲۲)، اما دولت انگلیس در آن زمان با توجه به اینکه انگلیس یک کشور سرمایه‌داری بود و دولت‌مردان مخالف دخالت دولت در امر بازرگانی بودند، نمی‌توانست با داری قرارداد ببندد (فاتح، ۱۳۳۵: ۲۵۶ و ۲۵۷)، لذا دولت مردان انگلیسی به کمک شرکت نفت برمه که یک شرکت کاملاً انگلیسی بود، موفق شدند به داری در جهت ادامهٔ عملیات حفاری در ایران کمک کنند.

این مباحثات به خوبی نشان می‌دهد که مناسبات خرید نفت از شرکت نفت انگلیس و ایران ریشه در سال ۱۹۰۴ دارد و دارای پیشینه‌ای طولانی است، ولی اینکه چه عواملی پیش آمد که

در سال ۱۹۱۴ دریاداری انگلیس با شرکت نفت ایران و انگلیس قرارداد بست و طی قراردادی دیگر دولت انگلیس ۵۱ درصد سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خریدار باید در مسائل جهانی، فضای حاکم بین‌المللی در آن سال‌ها، نیاز شرکت نفت انگلیس و ایران به کمک مالی جهت توسعه این شرکت در استخراج و فروش نفت و شرایط حاکم بر جامعه انگلیس جستجو کرد. سوالی که در این پژوهش به آن پاسخ داده می‌شود، این است که چرا و چگونه وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی را منعقد کرد و نقش فضای بین‌المللی و به ویژه دولت آلمان در این ارتباط چه بوده است.

### **فضای جهانی و تأثیر آن در انعقاد قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران**

به نظر می‌رسد رقابت با نیروی دریایی آلمان در تسریع تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس مؤثر بوده است؛ برای اینکه آلمان نیز در حال تجهیز نیروی دریایی خود بوده است. با توسعه قدرت نیروی دریایی آلمان که از سال‌های ۸-۱۸۹۷ آغاز شد، کشتی‌ها و رزمناوهای آلمان افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۰۰ قانونی در آلمان به تصویب رسید که طبق آن قدرت نیروی دریایی به دو برابر ظرفیت آن رسید و هدف از تصویب این قانون این بوده است که نیروی دریایی آلمان نسبت به نیروی دریایی انگلیس برتری پیدا کند (رئیس طوسی، ۱۳۶۳: ۱۷ و ۱۸). چرچیل که در سال ۱۹۱۱ وزیر کشور انگلیس شد، طرفدار گروه صرف‌جویی در کار دولت بود و حتی رهبری آن گروه را بر عهده گرفت و ضمن مخالفت با برنامه‌های توسعه نیروی دریایی لرد فیشر، همراه لوید جرج از یک قرارداد دریایی بین انگلیس و آلمان به منظور کاهش هزینه‌های نیروی دریایی و تأمین بودجه برای اصلاحات داخلی دفاع کرد و به خاطر همین امر نیز مورد انتقادات فراوان قرار گرفت؛ بنابراین، رقابت با آلمان که در آن زمان در پی دسترسی و ساخت زیردریایی مدرن با سوخت نفت بود (Ferrier, 1982, p. 158., R.M. Burrell, vol. 5, p. vii). می‌توانست عامل بسیار مؤثری در برنامه‌های دریاداری جهت تغییر سوخت کشتی‌ها باشد. به‌ویژه که در این زمان، انگلیس دارای ناوگان کم‌سرعتی بود (Longhorst, 1959, p. 50).

به نظر می‌رسد فضای جهانی پیش از جنگ اول جهانی و رقابت تسلیحاتی بین آنها در قراردادهای بین‌المللی آنها با کشورهای مختلف بسیار تأثیرگذار بود و همین رقابت‌های جهانی باعث دخالت دولت‌های اروپایی در امر اقتصاد آزاد شد.

### **چرچیل و برنامه‌های او برای نیروی دریایی انگلستان**

وینستون چرچیل، در سال ۱۹۱۱ به سمت لرد اول دریاداری (وزیر دریاداری بریتانیا) منصوب گردید و در نظریه تبدیل سوخت مورد نیاز دریاداری انگلیس از زغال‌سنگ به نفت تجدیدنظر

کرد (علم، ۱۳۷۷: ۴۱). چرچیل فردی غیرنظامی بود که رئیس یک سازمان نظامی شده بود. تمام تلاشش او این بود که برتری دریایی انگلیس نسبت به سایر رقبای اروپا را حفظ کند (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

فیشر با آگاهی از اینکه آلمان‌ها مشغول ساختن کشتی‌های اقیانوس‌پیما با سوخت نفت هستند، احساس می‌کرد باید هرچه سریع‌تر دوباره نیروی دریایی را متوجه ضرورت استفاده از نفت کند و ساموئل رییس شرکت نفت شل به لرد فیشر ۱۰ سال پیش محرمانه خبر داده بود که آلمانی‌ها یک قرارداد نفتی ۱۰ساله بسته‌اند که بخشی از آن به‌صورت آزمایشی در نیروی دریایی مصرف خواهد شد، اما شخص چرچیل نیز همانند فیشر از تمام مزایای به‌کارگرفتن نفت در سوخت کشتی‌ها آگاه بود و هنگامی که چرچیل به سمت لرد اول دریاداری منصوب شد، نیروی دریایی مشغول ساختن ۵۶ ناوشکن و ۷۴ زیردریایی بود که سوخت همه آن‌ها از نفت بود. در کوره ذغال سنگ همه کشتی‌ها مقداری نفت پاشیده می‌شد، اما در ناوهای جنگی که رکن اساسی نیروی دریایی انگلیس محسوب می‌گردیدند، از ذغال سنگ استفاده می‌شد. چرچیل و نیروی دریایی می‌خواستند ناوهای جنگی بزرگتر با زره مقاوم‌تر و در عین حال، سریع‌تر داشته باشند تا بتوانند در مقابله با دشمن، خط دشمن را دور بزنند و در یک بررسی که در دانشگاه جنگ به دستور چرچیل به دست آمد، به این نتیجه رسیدند که اگر سرعت ناوگان انگلیس به ۲۵ گره دریایی برسد، این ناوگان می‌تواند بر ناوگان آلمان پیشی بگیرد و این کار بدون استفاده از نفت در ناوگان انگلیس امکان‌پذیر نبود (همان: ۱۶۶ و ۱۶۷).

اما لرد فیشر به‌رغم این که بازنشسته شده بود، باز از او خواستند به عنوان اعضای کمیته دفاع امپراتوری باقی بماند. او در کتابش درباره اینکه به چه صورت دریاداری با مشکل کمبود و تغییر سوخت مواجه شد، ذکر می‌کند که چگونه چرچیل وزیر دریاداری جدید از او خواسته بود که ریاست کمیته‌ای را بر عهده بگیرد که کار آن تامین سوخت برای دریاداری است (Saifpour Fatemi, 1954, p.22).

فیشر در ابتدای امر از پذیرش همکاری با چرچیل خودداری کرد. علت این امر نیز مخالفت با برخی از ترفیعاتی بود که چرچیل در نیروی دریایی انجام داده بود، اما در نهایت فیشر موافقت خود را در همکاری با چرچیل اعلام کرد (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

به دنبال آن چرچیل جهت تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی کمیته‌ای را تاسیس (John Rowland, Ibid, P. 57) و به آن توصیه کرد که برای بررسی جامع‌تر موضوعات مربوط به قیمت‌ها، موجود بودن نفت و مسئله امنیت تدارک نفت، کمیسیون سلطنتی تشکیل دهند و به دستور چرچیل ریاست این کمیسیون را لرد فیشر بر عهده گرفت (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

پس از انتخاب شدن فیشر به سرپرستی کمیسیون سلطنتی بریتانیا، این کمیسیون در جلسه‌ای

که با حضور چرچیل و هربرت اسکویت، نخست وزیر انگلیس برگزار شد، کار خود را شروع کرد (رئیس طوسی، ۱۳۶۳: ۱۳)؛ از این پس، اقدام اصلی کمیسیون پیدا کردن نفت کافی برای تامین نیازهای نیروی دریایی انگلیس بود. شرایط آن هم به این صورت بود که این نفت باید از مناطقی به دست می آمد که تحت نفوذ انگلیس باشد و دستخوش بازار و نظارت شرکت های دیگر نفتی قرار نگیرد (Farmanfarmaian, 2008, p. 221) و علت این کار نیز این بود که اگر کشور یا شرکت تامین کننده نفت برای دریاداری دچار بحران می شد و مورد تعرضات خارجی و انقلابات داخلی قرار می گرفت، ارسال نفت مورد نیاز دریاداری دچار وقفه نشود (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۶۷۴۶ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶).

از دیگر مواردی که دریاداری برای قرارداد تأمین سوخت کشتی ها مطرح می ساخت، وجود نفت کافی در مناطقی بود که دریاداری با آن قرارداد می بست (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۶ - ۲۶۷۴۶ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶) و طول مدت زمانی که این نفت می بایست به دریاداری تحویل داده می شد نیز در قرارداد دریاداری با شرکت های نفتی مهم بود (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۶۷۴۶ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶).

بالاخره کمیسیون هم که نخستین گزارش خود را در نوامبر ۱۹۱۲ و دو گزارش دیگر را در سال ۱۹۱۳ تسلیم داشت، به رغم تاکید بر نفت سوز کردن ناوگان دریایی انگلیس، خرید نفت از شرکت نیرومند و مجهز رویال داچ شل و شرکت نفت نوپا و کوچک ایران و انگلیس را مدنظر قرار داد (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۶۹) و چرچیل هم اظهار می کرد که باید نفت مدنظر دریاداری را از شرکت شل و استاندارد اوایل بخرد و گزینه خرید نفت از مکزیک نیز مدنظر بود که به علت وجود اغتشاشات و انقلاب های صورت گرفته در آنجا، دریاداری از خرید نفت از آن کشور خودداری می کرد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹ - ۲۶۷۴۶ - ۲۴۰۰۲۶۷۴۶).

در مجموع یک مسئله به خوبی روشن بود و آن اینکه دریاداری به تأمین سوخت و قرارداد با شرکت های مختلف جهت نیازهای سوختی خود تمایل داشت (Kent, 1976, p. 41)، اما دریاداری انگلیس نیز با صرف نظر کردن از شرکت استاندارد اوایل می بایست نفت مورد نیاز خود را از دو شرکت رویال داچ شل یا شرکت نفت انگلیس و ایران تأمین می کرد و برخی از دولت مردان انگلیس بر این نظر بودند که دریاداری ابتدا با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شود و اگر شرکت نفت انگلیس و ایران شرایط گذاشته شده از طرف دولت انگلیس و دریاداری این کشور را نپذیرفت، آن گاه به سراغ شرکت های دیگر برای انعقاد قرارداد بروند و شرایط مدنظر خود را با آنها در میان بگذارند (British Document on Foreign Affairs, vol 14, 1985, p. 334) و منظور از شرکت های دیگر بیشتر شرکت رویال داچ شل بود.

اما گرینوی، رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران، بر این امر واقف بود که توان رقابت

با شرکت رویال داچ شل را ندارد. وضع مالی شرکت نفت انگلیس و ایران نیز به سامان نبود و هر آن احتمال این وجود داشت که با شرکت رویال داچ شل ادغام گردد (Ferrier, 1997, p.652, G. Gareth Jones, 1982, P.158, 159). گرینوی در برابر کمیسیون فیشر و از طریق سازمان و تشکیلات اداری دولت بریتانیا تصریح داشت که بدون کمک دولت انگلیس، شرکت نفت انگلیس و ایران در شرکت شل مستهلک خواهد شد. او هشدار داد، در این صورت شل وضعی انحصاری خواهد داشت و به هر قیمتی که بخواهد نفت را به درياداری می‌فروشد (Ferrier, 1982, p.170-173).

همچنین، گرینوی همواره تحت فشار مالی بودن شرکت نفت انگلیس و ایران را مطرح می‌کرد و واقعا هم شرکت نفت ایران و انگلیس برای گسترش فعالیت‌های خود نیازهای مالی زیادی داشت (Longhurst, 1959, p.51). او یک قرارداد تأمین سوخت ۲۰ ساله را به نیروی دریایی انگلیس پیشنهاد کرد و تلاش کرد تا میان شرکت نفت انگلیس و ایران و نیروی دریایی انگلیس برای رهایی از تنگناهای مالی رابطه ویژه ای برقرار کند (یرگین، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

### واکنش‌های صورت گرفته در انگلیس به همکاری دولت انگلیس با شرکت نفت

#### انگلیس و ایران

واکنش مقامات انگلیس درباره گفته‌های گرینوی متفاوت بود، نایب‌السلطنه هند در این ارتباط سیاست سکوت و بی‌طرفی را پیشه کرده بود و عنوان می‌کرد که اتفاقات رخ داده مربوط به آنها نیست و حتی مباحثاتی نیز درباره انعقاد قراردادی بین شرکت نفت انگلیس و ایران و راه آهن هند جهت تأمین سوخت راه آهن به تشویق دریاداری انگلیس صورت گرفت که نتیجه مطلوبی نداشت (Kent, 1976, P.42). و در این زمینه، ۲۲ ژوئن در پارلمان انگلیس، از وزیر دریاداری سوال شد که آیا مقامات هند نیز در جریان قرارداد وزارت دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران هستند که وزیر دریاداری به آنها پاسخ می‌دهد که آدمیرال اسلاید را برای یک ماموریت سیاسی به دهلی فرستاده است و مذاکراتی صورت گرفته است (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۶-۲۴۰۰۲۶۷۵)، اما در مجموع علت سکوت و مخالفت نایب‌السلطنه هند بیشتر به این خاطر بود که طبق قرارداد ۱۹۰۷ منطقه تأمین نفت برای دریاداری تحت نفوذ انگلیس نبوده است و در منطقه بی‌طرف قرار داشت و در صورت اغتشاش در آن مناطق نایب‌السلطنه هند می‌بایست به آنجا نیرو می‌فرستاد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۴-۲۴۰۰۲۶۷۴۶) و مقامات هند، به‌ویژه لرد کیچنر همواره بیان می‌کرد که قشون هند نمی‌تواند مسئولیت‌های محافظتی در قسمت علیای خلیج فارس را بر عهده بگیرد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۷-۲۴۰۰۲۶۷۴۶) و در هر صورت، حفاظت این مناطق بارسنگینی بر دوش

نائب السلطنه هند می گذاشت (آرشیو اسناد ملی ایران سند شماره ۳۸-۲۴۰۰۲۶۷۵۵). اما وزارت خارجه انگلیس که علاقه وافری به حفظ نفوذ خود در خاورمیانه داشت، در تلاش بود تا توافقی ویژه با شرکت نفت انگلیس و ایران جهت تامین سوخت مدنظر دریاداری برقرار کند (هامیلتون، ۱۳۷۳: ۹۹ و ۱۰۰)؛ از طرف دیگر، اعتراض‌های نمایندگان پارلمان انگلیس نیز تا حدودی راه را برای قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران دشوار می کرد و تا حدودی به نفع شرکت رویال داچ شل تمام می شد. این اعتراض‌ها بیشتر در زمینه نداشتن امنیت مناطق نفت خیز ایران، شک و تردید درباره وجود نفت کافی در ایران برای مدت زمان طولانی، نقض قرارداد ۱۹۰۷ و دخالت بیشتر روسیه در ایران بود (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۶-۲۴۶۷۵۵-۳۷؛ ۲۴۰۰۲۶۷۵۵-۴۶؛ ۲۴۰۰۲۶۷۴۶-۴۶).

از نکات دیگری که در مخالفت قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران مطرح و طرح آن به نفع شرکت شل شد این بود که می بایست نفت از منابعی گرفته می شد که تحت کنترل و نفوذ انگلیس بود و در کنار اقیانوس و دریایی قرار داشت که کشتی‌های انگلیس می توانستند از آن به خوبی حفاظت کنند (Saifpour Fatemi, 1954, p.27)، اما در مقاله‌ای که روزنامه تایمز در این مورد نوشته و جنبه سیاسی قرارداد نفت ایران را بررسی می کند، تصریح می دارد، اراضی که شرکت نفت در آن فعالیت می کرد، دارای شرایط فوق نبود و به نظر روزنامه تایمز دولت انگلیس در آن مناطق نفوذ و برتری زیادی نداشت (آرشیو اسناد ملی ایران شماره ۴۳-۲۴۰۰۲۶۶۴۶).

باز در همین زمینه، روزنامه منچستر گاردین نیز مطالب مشابهی درباره مناطق و مضرات قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران دارد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۱-۲۴۰۰۲۶۷۴۶). روزنامه مریننگ پست نیز موقعیت جغرافیایی مناطق نفت خیز ایران و پرمخاطره بودن این مناطق را بیان می کند (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۰-۲۴۰۰۲۶۷۴۶). این مباحثات به خوبی نگاه دولتمردان انگلیس را درباره نگرانی آن‌ها از انعقاد قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران می‌رساند و نشان می‌دهد که برخی از این خطرات مربوط به قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران با دریاداری را شرکت نفت رویال داچ شل نداشته است. پس چه عاملی باعث گردید که دریاداری تمام تمرکز خود را به جای شرکت شل بر روی قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران بگذارد.

### روند انعقاد قرارداد وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت انگلیس و ایران

به‌رغم تاکید مقامات سیاسی انگلیس به دریاداری این کشور، مبنی بر کمک مالی به شرکت نفت انگلیس و ایران، هنوز دریاداری متمایل به کمک مالی به شرکت نفت انگلیس و ایران

نبود، اما عواملی که باعث شد نگرش دریاداری در قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران در مسیر سازنده‌ای قرار گیرد را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: ۱. جریان کافی و بی‌وقفه نفت از منابعی که جز در میدان‌های نفتی ایران کمتر در میدان‌های نفتی دیگر می‌شد از آن‌ها سراغ گرفت؛ ۲. ثبات‌نداشتن قیمت نفت که هر روز به نحو چشمگیری این قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کرد و علت این افزایش قیمت نیز افزایش تقاضای روزافزون برای این فرآورده در سراسر جهان بود؛ ۳. تلاش‌های بی‌وقفه چرچیل جهت کاربرد نفت در کشتی‌های نیروی دریایی بود (یرگین، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

درباره اینکه دریاداری چگونه دریافت که در ایران منابع نفت کافی و بی‌وقفه برای دریاداری وجود دارد، این‌گونه بوده است که دریاداری پیش از انعقاد قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران آدمیرال اسلید را که مدت‌ها فرمانده اسکاداران در انگلیس بود، به همراه دو نفر دیگر که تخصص در شناسایی معادن نفت داشتند، برای سنجش میزان نفت شرکت نفت انگلیس و ایران و تعیین میزان ذخیره میادین نفتی به ایران فرستاد که اگر هیئت مزبور گزارشی درباره فراوانی نفت در ایران بدهند، قرارداد بسته شود (آرشیو اسناد ملی ایران سند شماره ۷۲-۲۶۷۴۶/۲۴۰۰). هیئت مزبور علاوه بر دریادار اسلید که نایب رییس شرکت نفت انگلیس و ایران بود یک مجموعه از متخصصانی را شامل می‌شد و کدمن که بعدها رییس شرکت نفت انگلیس و ایران شد، از جمله آن‌ها بود (Stocking, 1971, p.17) بلاندستون زمین‌شناس هیئت و جی بی کلارک که مامور دریاداری و کارهای منشی‌گری هیئت را انجام می‌داد، از دیگر اعضای هیئت بودند و همچنین که مشاهده می‌شود در این هیئت نام‌هایی وجود داشت که بعدها مسئولیت‌های متفاوتی در شرکت نفت انگلیس و ایران بر عهده گرفتند؛ از جمله دریادار اسلید که در سال ۱۹۲۴ مدیر عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران شد (Saifpour Fatemi, 1954, p. 24,25). این هیئت در سال ۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۲ ق در مرزهای ایران و عثمانی و معادن نفت داخل ایران به جستجو پرداختند و گزارش مربوط به جستجوی خود را به وزارت دریاداری ارسال کردند (آرشیو اسناد ملی ایران سند شماره ۶۸-۲۶۷۴۶/۲۴۰۰). چون گزارش هیئت مزبور مثبت بود و وجود نفت کافی و بلندمدت در مناطق نفت‌خیز ایران و محل حفاری شرکت نفت انگلیس و ایران تایید شد (آرشیو اسناد ملی ایران سند شماره ۶۳-۲۶۷۴۶/۲۴۰۰)، راه برای دفاع چرچیل از طرحش نیز هموار گردید.

از گزارش‌های کمیسیون تحقیق این‌گونه نتیجه گرفته می‌شود که هیئت اعزامی به ایران علاوه بر اینکه یکی از اهدافش تخمین میزان نفت ذخیره در ایران جهت تامین مایحتاج دریاداری بوده است، اهداف دیگری از جمله شیوه حفاظت از مناطق نفت‌خیز در زمان جنگ، چگونگی توسعه شرکت نفت انگلیس و ایران، بررسی درازمدت استراتژی دولت انگلیس در



قبال شرکت نفت انگلیس و ایران و نیفتادن منابع نفت ایران به دست دیگر رقبای انگلیس را نیز پیگیری می کردند.

مهم ترین هدف چرچیل این بود که قرارداد بلندمدتی منعقد کند تا نفت کافی به بهای ثابت همیشه در دسترس نیروی دریایی انگلیس قرار گیرد؛ به همین منظور، در ژوئیه ۱۹۱۳ چرچیل یادداشتی دربارهٔ تامین نفت برای نیروی دریایی نوشت که در آن لزوم انعقاد قراردادی درازمدت را برای تامین نفت کافی به قیمتی مطمئن متذکر شده بود و یک اصل حاکم فعال نگهداشتن منابع مستقل و قابل رقابت بود، تا مانع انحصار جهانی شود و نگذارد دریاداری تنها به یک نوع نفت، یک فرایند یک مسیر و به یک میدان نفتی متکی باشد. کابینه با این پیشنهاد موافقت اصولی داشت و اسکویت، نخست وزیر انگلیس به جرج پنجم، پادشاه انگلستان خاطر نشان کرد که دولت باید بر منابع مطمئن تولید نفت کنترل داشته باشد، اما چگونه این کار باید صورت می گرفت؟ در این زمان، گرینوی با اعضای کابینه صحبت کرد و طی مذاکراتی که با آنها داشت، به آنها پاسخ داد که دولت انگلیس می بایست سهام دار اصلی شرکت نفت انگلیس و ایران شود تا کمک مالی دولت انگلیس و دریاداری این کشور به شرکت نفت ایران و انگلیس صورتی قانونی پیدا کند (Kent, 1976, p. 48., Ferrier, 1982, p. 181, 182).

در نهایت، کابینه ترغیب شد که دولت انگلیس به مشارکت در شرکت نفت انگلیس و ایران نیاز دارد و بر اساس نظر دریاداری، وزارت دارایی و شرکت نفت انگلیس و ایران کار این گونه باید پیش برود که دولت انگلیس باید ۵۱ درصد از سهام شرکت را با سرمایه دو میلیون و دویست هزار پوند بخرد و قرارداد در دو بخش بود یک قسمت مربوط به قرارداد تامین نفت بین دریاداری و شرکت نفت انگلیس و ایران بود و ترتیبی جداگانه ریخته شد که دریاداری بتواند قرارداد خرید نفت را مخفیانه نگهدارد و جزئیات مربوط به فروش نفت به دریاداری کاملاً محرمانه باشد؛ قسمت دوم نیز قراردادی بین شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلیس برای مشارکت دولت انگلیس در سهام شرکت نفت انگلیس و ایران بود. مشارکت مالی جداگانه و اینکه دولت انگلیس دو نماینده در هیئت مدیره شرکت داشته باشد که دارای حق وتو باشند و بر سیاست های کلی شرکت نظارت داشته باشند که تصمیماتی علیه منافع دولت انگلیس در شرکت نفت ایران و انگلیس اتخاذ نگردد. این قرارداد در ۲۰ می امضا شد و در ۱۷ ژوئن به عنوان گزارش دولت به پارلمان محول شد تا لایحهٔ دولت به تصویب مجلس برسد (Ibid, p. 48, 49).

از سوی دیگر، گرینوی مدیر شرکت ایران و انگلیس نیز می دانست که اگر شرکت نفت انگلیس و ایران در شرکت رویال داچ شل ادغام گردد، نمی تواند به خوبی سیاست دولت

انگلیس را در قبال نفت ایران پیش ببرد و دولت انگلیس نیز نمی‌تواند مثل سابق از شرکت نفت انگلیس و ایران حمایت کند (Ferrier, 1982, P.175).

اما بحث در پارلمان انگلیس بر سر تصویب یا تصویب‌نشدن لایحه بسیار پر مناقشه بود. چارلز گرینوی و مقام‌های وزارت دریایی در مجلس حضور داشتند تا اگر چرچیل به اطلاعاتی در این زمینه نیاز داشت، در اختیارش قرار دهند؛ همچنین ساموئل ساموئل برادر مارکس ساموئل که در شرکت شل همکار و یاور برادرش نیز بود، در این مجلس حضور داشت (یرگین، ۱۳۸: ۱۷۴) چرچیل در مجلس آن کشور درباره زورگویی دایمی تراست‌های نفتی جهان که منظورش شرکت رویال داچ شل و استاندارد اویل بود، صحبت کرد که مورد واکنش تند ساموئل برادر مارکوس ساموئل قرار گرفت (یرگین، ۱۳۷۳: ۲۰۱)؛ همچنین، چرچیل درباره چگونگی به دست آوردن نفت به قیمت مناسب در مجلس این کشور سخن گفت و پا را فراتر از آن گذاشت و به قیمت‌های شرکت رویال داچ شل درباره فروش نفت و سیاست‌های مدیران آن شرکت حمله کرد (Kent, 1976, p. 48,49) او همچنین عنوان کرد که اگر لایحه قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران تصویب نگردد، شرکت نفت انگلیس و ایران به بخشی از شرکت شل تبدیل خواهد شد (یرگین، ۱۳۷۳: ۲۰۱) و این موضوع هم به ضرر دولت انگلستان بود که نمی‌توانست با قیمت تثبیت شده‌ای نفت را خریداری کند و آن موقع باید از سیاست‌های شرکت رویال داچ شل که شرکتی تقریباً مستقلی بود در فروش نفت پیروی کند. چرچیل اعلام کرد که ما با شل دعوی‌ای نداریم و همواره آن‌ها را آماده کمک‌رسانی و علاقه‌مند به خدمتگزاری و تامین منافع نیروی دریایی و امپراتوری بریتانیا یافته‌ایم و اگر اهرم نفت ایران را در دست داشته باشیم، تصور نمی‌شود که از میزان احترام یا ملاحظه کاری آن‌ها نسبت به ما یا آمادگی آن‌ها برای خدمت به منافع مردم یا از میهن‌پرستی آن‌ها کاسته گردد (همان: ۲۰۱ و ۲۰۲)، اما سخنان چرچیل که نشان از سیاست بالای او در زمینه رقابت‌انداختن بین دو شرکت نفتی در جهت کمک به دریاداری انگلیس بود و با توجه به اینکه او می‌خواست با شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی برای خرید نفت امضا کند، زیاد مورد توجه روسای شرکت نفت رویال داچ شل قرار نگرفت؛ چون مسئولان شرکت شل بر این نظر بودند که به جز شرکت آن‌ها هیچ شرکت نفتی دیگر نمی‌تواند نفت مورد نیاز دریاداری انگلیس را تامین کند (Kent, 1976, p.46).

اما اعتراضات از هر طرف چه در پارلمان و چه در مطبوعات نسبت به چرچیل درباره انعقاد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس در حال گسترش بود و بیشتر اعتراض‌ها نیز در زمینه تامین امنیت مناطق نفت‌خیز ایران و لزوم بودجه کافی در این زمینه و در نظر داشتن شرایط قرارداد ۱۹۰۷ و همچنین، قراردادن مناطق نفت‌خیز در مناطق بی‌طرف بر طبق این قرارداد بود

(۳۸-۲۶۷۵۵، ۲۴۰۰۰۲۶۶۴۶-۴۳؛ ۲۴۰۰۰۲۶۶۴۶).

البته مطبوعاتی نیز وجود داشتند که موافق اقدامات چرچیل بودند؛ از جمله دیلی تلگراف در مقاله خود در ۲۷ می، اهمیت ویژه‌ای به موضوع استفاده از نفت در کشتی‌ها می‌دهد و فوق‌العاده این کار دولت را تحسین می‌کرد و اشاره به خرید سهام کانال سوئز توسط دولت انگلیس در زمان دیزرائیلی در اوایل سلطنت ویکتوریا دارد که در آن زمان قیمت آن سهام خریداری شده ۴ میلیون بود و الان ارزش آن سهام ۳۹ میلیون شده بود و این روزنامه کار خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را با خرید سهام کانال سوئز مقایسه می‌کرد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۱-۲۴۰۰۲۶۶۴۶).

اما چرچیل در مقابل منتقدان خود در پارلمان انگلیس همواره تلاش می‌کرد تا پارلمان به لایحه دولت رای مثبت دهد و در دفاع از قرارداد و تشریح سیاست نفتی دولت انگلستان پس از طرح این سؤال که خود مطرح کرده بود که سیاست ما در قبال نفت چیست؟ پاسخ داد که سیاست انگلستان دو هدف نهایی و غایی را دنبال می‌کند؛ به این معنی که وزارت درياداري بریتانیا مستقلاً مالک و تولیدکننده سوخت مایع مدنظر خود باشد و انگلستان باید مالک یا به هر قیمتی که شده کنترل‌کننده منابع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی باشد که مورد نیاز خودش است (ذوقی، ۱۳۷۸: ۷۶ و ۷۷).

اما تمام اعضای پارلمان با چرچیل همگام نبودند، از جمله این افراد لویدجرج بود که مطرح کرد، ممکن است این قرارداد مشکلاتی اساسی داشته باشد؛ از جمله اینکه مناطق نفت خیز بیرون از منطقه نفوذ انگلیس، در ایران است و این مسئله حفاظت از چاه‌های نفت را برای انگلیس مشکل می‌سازد و انگلیس مجبور است برای حفاظت از آنجا با قبایل خطرناک بختیاری و قبایل عرب و تهدیدات قزاق‌های روس در شمال مواجه شود و این محافظت مسئولیت اضافه‌ای را بر دوش دولت هند می‌گذارد. رمزی مکدونالد نیز یکی دیگر از منتقدان بود که عنوان می‌کرد اهمیت سیاسی این قرارداد بیشتر از اهمیت اقتصادی آن است و انجام عملی از سوی نیروهای بریتانیایی در مناطق بی طرف عکس‌العمل روس‌ها را به دنبال خواهد داشت و حمایت بیشتر انگلیس از قبایل این منطقه، باعث تضاد دولت ایران با دولت انگلیس خواهد شد و ممکن است در نهایت به ادای خسارت از طرف دولت ایران منجر شود و تمام قراردادهای دیگر منعقد شده بین دولت ایران و انگلیس را در بر بگیرد. ای. اچ. پانسی از دیگر منتقدان چرچیل عنوان کرد که قرارداد ۱۹۰۷ دولت ایران را ضعیف کرده است، اما قرارداد درياداري با شرکت نفت انگلیس و ایران و خرید سهام شرکت توسط دولت انگلیس منافی با استقلال ایران است و ممکن است باعث تقسیم ایران شود (Stocking, 1971, p.18,19).  
لرد هاردینگ که دو سال در ایران خدمت کرده و اکنون نایب‌السلطنه هند شده بود، اعتقاد

داشت که متکی بودن به یک منبع ناامن خارجی؛ در حالی که انگلستان خود دارای ذخایر ذغال سنگ مطمئن است، خردمندانه نیست (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۷۶)، اما نکته جالب اینجاست که اگرچه بیشتر نمایندگان با تغییر سوخت کشتی‌های نیروی دریایی موافق بودند، ولی در بیشتر صحبت‌های منتقدان مسئله امنیت مناطق نفت‌خیز و استمرار جریان نفت مطرح می‌شد و مسئله چگونگی حفظ امنیت مناطق نفت‌خیز در جلسه ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴ مجلس عوام مطرح شد که یکی از طولانی‌ترین جلسات پارلمان بریتانیا بود و بیشتر بحث نمایندگان درباره این موضوع بود که اگرچه حوزه‌های نفت ایران در منطقه‌ای ظاهراً بی‌طرف قرار داشت، اما از طرفی نیز هر دو قدرت روس و انگلیس طبق قرارداد ۱۹۰۷ حق داشتند به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در آن منطقه بپردازند؛ از طرف دیگر، بسیاری از نمایندگان نسبت به عاقلانه بودن سیاست دولت بریتانیا در واگذاری امنیت نفت به سران بختیاری تردید داشتند. این سوال از طرف آن‌ها مطرح شد که اگر سران بختیاری به توافق خود عمل نکنند و چاه‌ها و بخشی از لوله‌های نفت را تهدید کنند، چه خواهد شد؟ آیا دولت که اکنون مسئولیت شرکت نفت را با خرید اکثریت سهام آن بر عهده می‌گیرد، مجبور نخواهد شد برای تنبیه بختیاری‌ها به ایران نیرو اعزام کند؟ آیا بهتر نیست دولت بریتانیا از سیاست تضعیف دولت ایران که تاکنون در پیش گرفته است، دست بردارد و دولت مرکزی ایران را تقویت کند؟ آیا ورود نیروهای نظامی روسیه به مناطق نفت‌خیز باعث اعتراض دولت روسیه نمی‌شود؟ و بعضی از نمایندگان استدلال می‌کردند که اگر نیروی انتظامی و پلیس ایران تقویت و استقلال و تمامیت آن به رسمیت شناخته شود، به نفع ایران و انگلیس هر دو خواهد بود و با تقویت ایران منافع انگلیس بهتر تامین می‌شود تا اینکه ایران به وسیله روسیه و انگلیس تقسیم گردد و نکته آخر این که به دست گرفتن کنترل نفت ایران منجر به رقابت بیشتر همسایگان ایران به‌ویژه روسیه و ترکیه نخواهد شد؟ (رئیس طوسی، ۱۳۶۳: ۱۹ و ۲۰)

در هر حال، به‌رغم انتقادات شدید در پارلمان که بیشتر از طرف نمایندگان حزب کارگر به رهبری مک دونالد که سیاست نفتی چرچیل را یک سیاست امپریالیستی می‌دانستند، صورت می‌گرفت (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۷۶) لایحه با ۲۵۴ رای موافق و ۱۸ رای مخالف در صحن علنی پارلمان انگلیس به تصویب رسید (Longhurst, 1959, p.52) و اختلاف آرا به اندازه‌ای بود که باعث تعجب گرین وی مدیر عامل شرکت نفت انگلیس و ایران گردید و وقتی از چرچیل پرسیدند که چه کاری انجام داده است تا این لایحه با این آرا زیاد به تصویب برسد. پاسخ داد که حمله به تراست‌ها و انحصار نفت در دست آن‌ها کار خود را کرد و باعث ازدیاد آرا شد (Ferrier, 1982, P.195)، اما حمله چرچیل به تراست‌ها، عواقبی را در بر داشت که در ادامه و پس از آوردن شرایط قرارداد به آن پرداخته می‌شود، اما مفاد قرارداد عبارت بود از: ۱. خزانه

داری انگلیس موافقت می کند، ۲ میلیون لیره سهام اولیه شرکت به ارزش هر سهم یک لیره به همراه هزار سهم ترجیحی یک لیره ای را از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری کند؛ ۲. شرکت نفت انگلیس و ایران موافقت می کند که دو نفر هیئت مدیره با حق ویژه (حق وتو) را در شرکت نفت انگلیس و ایران بپذیرد و این دو نفر حق دارند بر شرکت اکتشاف اولیه، شرکت نفت بختیاری و دیگر شرکت های تابعه شرکت نفت ایران و انگلیس نظارت کامل داشته باشند؛ همچنین، این دو نفر بر تصمیماتی که در شرکت گرفته می شود، نظارت دارند و اگر تصمیمی خلاف منافع انگلیس در شرکت نفت اتخاذ گردد آن دو نفر که جزو هیئت مدیره شرکت نیز هستند، می توانند آن تصمیمات را وتو کنند؛ ۳. زمینه ای فراهم آید که شرکت نفت ایران و انگلیس وارد هیچ تراست و کارتلی نشود و به عنوان یک شرکت بریتانیایی باقی بماند (Saifpour Fatemi, 1954, p.52)، اما قرارداد خرید نفت از شرکت نفت انگلیس و ایران توسط دریاداری از دیگر قراردادها بود و مقرر شده بود که این قرارداد محرمانه بماند (Kent, 1976, P.49)، اما برخی منابع بر این نظرند که وزارت دریاداری برای خریداری سالانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت سوخت، به مدت ۲۰ سال با شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد کرد. قیمت خرید در ۳۰ شیلینگ برای هر تن (تحویل در روی کشتی هنگام بارگیری) توافق شد، به شرط آنکه اگر منافع کمپانی بیش از ۱۰ درصد در سال، به هر سهم عادی تعلق گیرد، برای وزارت دریاداری تخفیفی نیز منظور شود. با وجود این، حداقل قیمت کمتر از یک لیره در هر تن تمام می شد؛ همچنین، توافق شد در تمام مدت جنگ، وزارت دریاداری بتواند برای به دست آوردن کل نیازمندی های نفتی خود به هر میزان در مقایسه با مشتری های دیگر اولویت داشته باشد و نفت اضافی مورد نیاز نیز با همان قیمت ذکر شده در قرارداد، خرید ۵۰۰ هزار تن در سال، با آن وزارتخانه حساب شود (علم، ۱۳۷۷: ۴۲).

در مجموع قرارداد با دریاداری، شرکت نفت انگلیس و ایران را از صورت یک شرکت خصوصی بازرگانی انگلیسی در ایران خارج کرد و آن را به صورت بازوی پر قدرت سیاسی و اقتصادی و استراتژیک امپریالیزم انگلیس و وسیله مستمر اعمال نفوذ و دخالت انگلیس در ایران و منطقه خلیج فارس در آورد و همراه با سهم شدن دولت انگلیس در شرکت نفت انگلیس و ایران، سیاست آن دولت نیز متمرکز بر مسئله نفت در ایران گردید و از این به بعد ایران نه به خاطر سپر هندوستان، بلکه به خاطر مسئله نفت برای انگلیس ارزش داشت (ذوقی، ۱۳۷۸: ۷۷) و به نظر می رسد استراتژی انگلیس در ایران و خلیج فارس بعد از کشف نفت در ایران از مسئله هند به مسئله نفت تغییر پیدا کرد.

اما مسئله مربوط به حمله چرچیل به تراست ها و انحصار گرایی آنها، به ویژه حمله به شرکت شل در این زمینه، جهت تسریع در انعقاد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس که برخی

از آنها هم دور از واقعیت بود، عواقبی را به دنبال داشت. چون هیچ دلیلی وجود نداشت که خدمات شرکت شل را به نیروی دریایی نامطلوب جلوه دهد و هرچند چرچیل با مارکوس ساموئل که شهردار لندن بود، مناسبات خوبی نداشت، اما با دتردینگ هلندی روابط خوبی داشت و در ارتباط با دتردینگ چرچیل از نظرات لرد فیشر پیروی می کرد و فیشر در نامه‌ای به چرچیل، پس از ذکر محسنات دتردینگ به او پیشنهاد کرد که دتردینگ را تهدید نکنند، بلکه او را با خود همراه سازد و با او در مورد ناوگانش که ۶۴ کشتی نفتکش دارد، در صورت بروز جنگ قرارداد ببندند. در بهار سال ۱۹۱۴ چرچیل شخصا با دتردینگ وارد مذاکره شد تا قراردادی بین نیروی دریایی و شرکت رویال داچ شل منعقد گردد (یرگین، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

اما در مجموع بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ مذاکرات برای به دست آوردن امتیاز داری به طور کاملاً سری وجود داشت. حتی در سال ۱۹۱۳ وقتی از چرچیل در مجلس عوام انگلیس سوال شد که چرا همه مذاکرات پشت درهای بسته صورت گرفت. پاسخ داد که وقتی شما از طریق یک مجموعه پیچیده و شکننده مذاکره می کنید یا هنگامی که تلاش می کنید تعادل را بین شرکت‌های نفتی مختلف ایجاد کنید و نگهداری و توسعه یک شرکت مستقل را به دست آورید، نباید این موضوع را به هر شخصی بگویید که قبل از انجام کار دست شما را رو کند. قدرت ما این گونه است که یک قرارداد خوب و صرفه جویانه به نفع ملت انگلیس امضا کنیم (Saifpour Fatemi, 1954, p.30).

در هر صورت، این امر غیرقابل انکار است که سهامدار شدن دولت، روح امتیازنامه داری را به کلی عوض کرد و اثر عظیمی بر موضع آن در روابط بین‌المللی گذاشت. از این پس، هر چقدر هم تلاش می کرد که ادعای استقلال و جدایی از دولت انگلیس داشته باشد؛ با این حال، دیگر نه به چشم یک سازمان متعلق به بخش خصوصی، بلکه به صورت یک سرمایه‌گذاری ملی (دولتی) در راه اجرای منویات دولت بریتانیا به آن نگریسته می شد.

## دیپلماسی دولت ایران در قبال قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران و واکنش

### دولت انگلیس در این ارتباط

دولت، وزارت خارجه و نمایندگی‌های سیاسی ایران، تمام اخبار مربوط به قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران را بررسی می کردند و سفارت ایران در انگلیس این اخبار و صورت مذاکرات پارلمان انگلیس را به صورت لاتین و ترجمه شده به وزارت امور خارجه ایران می فرستاد. مقالات روزنامه‌های معتبر انگلیس نظیر روزنامه تایمز، دیلی تلگراف و غیره نیز که اخباری درباره این قرارداد داشتند، نیز به صورت ترجمه شده و متن اصلی از طریق سفارت ایران در لندن به وزارت امور خارجه ایران فرستاده می شد (آرشیو اسناد ملی ایران، سند

شماره ۶۸-۲۴۰۰۲۶۷۴۶؛ ۷۲-۲۴۰۰۲۶۷۴۶-۶۳؛ ۲۴۰۰۲۶۷۴۶).

سفارت ايران در انگليس علاوه بر اخبار و اطلاعاتي كه از كميسر و ديگر ماموران مي گرفت و به وزارت خارجه ايران مي فرستاد، در زمانهاي خودش نيز گزارشهاي تهيه مي كرد و به ايران مي فرستاد كه گزارشهاي بسيار مفصل، دقيق و به شيوه تحليلي بود و در اين گزارشها به خوبي به چگونگي آمدن هيئتهاي وزارت درياداري انگليس جهت بازديد از مناطق نفت خيز و اطمينان از وجود نفت در اين مناطق، مباحثي عنوان شده و جنبه سياسي اين قرارداد نيز در اين مكاتبات به خوبي تشریح شده است (آرشيو اسناد ملي ايران، سند شماره ۶۰-۲۴۰۰۲۶۷۴۶-۵۹).

سفارت ايران در انگليس، فعال ترين نقش را در ديپلماسي ايران درباره قرارداد درياداري با شركت نفت ايفا مي كرد و مهمترين كاري كه سفارت ايران در انگليس انجام داد، اين بود كه كتابچه نطقهاي صورت گرفته در پارلمان انگليس را به وزارت خارجه ايران فرستاد كه در اين كتابچه به خوبي مباحث مربوط به چگونگي انعقاد قرارداد وزارت درياداري انگليس با شركت نفت ايران و انگليس تشریح شده است (آرشيو اسناد ملي ايران، سند شماره ۵-۲۴۰۰۲۶۷۵۵).

دولت ايران پس از پي بردن به اخبار قرارداد، به شدت نسبت به آن به وزير مختار بریتانیا اعتراض كرد و وزير مختار بریتانیا، ابتدا مشاركت دولت انگليس در شركت نفت انگليس و ايران را انكار و بعدها عنوان كرد كه اين يك قرارداد فروش نفت است و ربطی به دخالت دولت انگليس در شركت نفت انگليس و ايران ندارد. در هر صورت، نمايندگان مجلس شورای ملي ايران نيز به اين امر اعتراض كردند و نارضايتي و دلواپسي ملت ايران را نسبت به اين امر مطرح ساختند (Saifpour Fatemi, 1954, p.26).

در مجموع، در ارتباط با ديپلماسي انگليس بايد عنوان كرد كه موضوع مداخله دولت انگليس در شركتهاي نفتي فقط محدود به شركت نفت برمه و شركت نفت انگليس و ايران نمي شد، بلكه شركتهايي چون شل و شركت نفت ايجل مكزيك نيز به نوعی خواستار دخالت دولت انگليس در شركت خود بودند.

شركت رويال داچ شل نيز كه مناسبات حسنه‌اي با لرد فيشر داشته است، براي نزديكي با دولت انگليس پيشنهاده مي دهد كه در هيئت مديره شركت شل، فردي از طرف دولت انگليس باشد (Gareth Jones, 1997, p.647,648)، اما به دلايل سياسي و اقتصادي درياداري با شركت نفت انگليس و ايران قرارداد مي بندد و دولت انگليس به رغم اينكه به تجارت آزاد اعتقاد دارد، پس از مباحثات فراوان در كابينه و پارلمان آن كشور ۵۱ درصد از سهام شركت نفت انگليس و ايران را مي خرد و از آن به بعد نفوذ دولت انگليس در شركت نفت چندين برابر مي شود و به نظر مي رسد، اين قرارداد هزينه لازم را براي ادامه كار شركت نفت انگليس و ايران فراهم

می‌کند و شرکت می‌تواند نفت خود را به دریاداری انگلیس بدون بازار رقابتی بفروشد؛ از طرف دیگر، دولت انگلیس نیز در یک مدت‌زمان مشخص نفت مورد استفاده خود را از دریاداری به قیمت مشخص و بدون نوسان در زمان جنگ یا صلح اندکی زیر قیمت بازار خریداری می‌کند و کنترل شرکت را نیز در دست دارد و با گماشتن دو تن از هیئت مدیره که دارای حق وتو باشند، نظارت خود را بر شرکت نفت بیشتر می‌سازد، اما این اوضاع به نفع دولت مرکزی ایران از نظر سیاسی نیست و به خاطر همین مسئله است که دولت و مجلس ایران پس از باخبر شدن از انعقاد قرارداد دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران به شدت به آن اعتراض نشان می‌دهند؛ زیرا می‌دانند که این قرارداد زمینه‌های نفوذ انگلیس را در ایران بیشتر و بیشتر می‌سازد. در مجموع، می‌توان گفت که نیاز دریاداری انگلیس به یک منبع مستقل نفت که زیر نظر دولت انگلیس باشد، از یک طرف و نیاز شرکت نفت ایران و انگلیس به کمک‌های مالی جهت ادامه فعالیت شرکت از علل اصلی انعقاد قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران با دریاداری انگلیس بوده است و برای اینکه شرکت کاملاً زیر نظر دولت انگلیس باشد، در سال ۱۹۱۴ دولت انگلیس ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را می‌خرد و عمده‌ترین سهامدار شرکت می‌شود.

### نتیجه

قرارداد وزارت دریاداری انگلیس با شرکت نفت ایران و انگلیس و مناسباتی که منجر به انعقاد این قرارداد شد، در مواردی ریشه داشت که عبارتند از: فضای سیاسی بین‌المللی و قدرت‌گیری کشورهای اروپایی در زمینه توسعه نیروی دریایی؛ نیاز داشتن وزارت دریاداری انگلیس به نفت جهت سرعت بخشیدن به ناوگان دریایی انگلیس؛ نیاز مالی داشتن شرکت نفت ایران و انگلیس جهت توسعه عملیات اکتشاف و پالایش از طریق فروش نفت خام و رقابت کردن این شرکت با شرکت نفت رویال داچ شل؛ توسعه ناوگان دریایی آلمان در ابتدای سده بیستم و رقابت کردن نیروی دریایی انگلیس با این اقدام؛ نظر وزارت دریاداری انگلیس که همواره بر این تفکر بود که ناوگان دریایی انگلیس از طریق نفت سوز کردن کشتی‌ها باید بزرگترین و تاثیرگذارترین، ناوگان دریایی اروپا و جهان باشد، از مهم‌ترین عواملی بود که به انعقاد قرارداد تامین نفت برای وزارت دریاداری انگلیس از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس سرعت بخشید؛ از طرف دیگر، نیاز داشتن شرکت نفت ایران و انگلیس، به منابع مالی جدید از طریق فروش که با شرکت نفت رویال داچ شل در آسیا رقابت می‌کرد و ادغام‌نشدن این شرکت، در شرکت نفت رویال داچ شل که توان مالی زیادی داشت و اینکه دولتمردان انگلیسی نمی‌خواستند خود را تحت سیطره تراست‌های نفتی، از جمله شرکت نفت رویال داچ شل قرار دهند، راه انعقاد این قرارداد را هموارتر کرد و از



ديگر انگيزه‌هايي كه منجر به انعقاد اين قرارداد و ادامه مناسبات گرديد، موقعيت مناطق جغرافيايي مناطقي است كه شركت نفت ايران و انگليس در آن فعاليت مي‌كرد و همچنين به اطمينان از اينكه نفت كافي براي تامين سوخت كشتي‌هاي نيروي دريايي انگليس براي مدت طولاني وجود داشت، اشاره كرد و همين مسائل و مباحث سياسي ديگر موجب شد كه اين قرارداد با شركت نفت رويال داچ شل يا نفت مكزيك منعقد نگردد و در اين راستا، نبايد از نقش گرينيوي، مدير شركت نفت ايران و انگليس و تلاش بي‌وقفه او جهت انعقاد قرارداد و در نظر گرفتن منافع انگليس در اين راستا، غافل بود. نکته مهم در اين ارتباط اين بود كه دولت ايران در دوره قاجار اگرچه از طريق دولتمردان خود در لندن در جريان انعقاد اين قرارداد بود، اما شركت نفت ايران و انگليس و دولت ايران در اين زمينه مباحثات و مكاتباتي نداشتند و در مجموع، از دولت ايران در اين زمينه نظرخواهي نشد و دولت و وزارت امور خارجه انگليس در تمامي مراحل انعقاد اين قرارداد يكه‌تاز ميدان بوده است و دولت مرداني، چون وينستون چرچيل، وزير درياداري انگليس، در انعقاد اين قرارداد بيشترين نقش را داشتند و مخالفت برخي از نمايندگان مجلس عوام انگليس در ارتباط با انعقاد اين قرارداد نيز با پاسخ‌هاي مستدل چرچيل كه در راستاي منافع ملي دراز مدت انگلستان بود، مواجه گرديد و اين قرارداد با بالاترين آرا به تصويب رسيد.

## منابع

۱. ذوقی، ایرج (۱۳۷۸)، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، تهران: پازنگ.
۲. روحانی، فواد (۱۳۵۲)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۳. رئیس طوسی، رضا (۱۳۶۳)، نفت و بحران انرژی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم ۱۳۶۳.
۴. ستوده تهرانی، علی اصغر (۱۳۷۱)، نظری کوتاه به صنعت نفت، ناشر: نویسنده، ۱۳۷۱.
۵. علم، مصطفی نفت (۱۳۷۷)، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: چاپخش، ۱۳۷۷.
۶. فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۳۵.
۷. هامیلتون، ادوین (۱۳۷۳)، «نفت» پاداش قدرت، ترجمه محمود طالع مکانیک، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
۸. یرگین، دانیل (۱۳۸۰)، غنیمت: داستان پر ماجرای نفت از آغاز تا امروز، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
9. British Document on Foreign Affairs, Editor David Gillard, Part1, Series B, Vol.14, University Publications of America, 1985.
10. Farmanfarmaian, The Politics of concession, War&peace in Qajar Persia, Edited by Roxana Farmanfarmaian, London: Routledge,2008.
11. Ferrier, R.W., The History of the British Petroleum Company,vol1, London: Cambridge university press, 1982
12. Gareth Jones, G. The British Government and The Oil Companies 1912- 1924: The Search for an Oil Policy, The Historical Journal,20,3(1997).

13. Kent, Marian, oil and Empire, London: The London school of Economics and political Science, 1976 .
14. Longhorst, Henry, Adventure in Oil, London: Sidgwick and Jackson, 1959.
15. R.M. Burrell, Iran Political Diaries, vol. 5.
16. Roland, John, Ambssdor For Oil, London: Herbert Jenkins, 1960.
17. Saifpour Fatemi, Nasrollah, Oil Diplomacy, NewYork: Whittier Books INC. 1954.
18. Stocking, George, Middle East Oil, London: Allen Lane The Penguin Press, 1971.

### اسناد فارسی

۱۹. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۷-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۲۰. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۷-۲۴۰۰۲۶۷۵۵.
۲۱. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۶-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۲۲. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۸-۲۴۰۰۲۶۷۵۵.
۲۳. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۳-۲۴۰۰۲۶۶۴۶.
۲۴. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۱-۲۴۰۰۲۶۶۴۶.
۲۵. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۰-۲۴۰۰۲۶۷۵۵.
۲۶. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۹-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۲۷. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۰-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۲۸. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۸-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۲۹. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۷۲-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۰. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۳-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۱. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۸-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۲. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۷۲-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۳. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۳-۲۴۰۰۲۶۶۴۶.
۳۴. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۳۶-۲۴۰۰۲۶۷۵۵.
۳۵. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۷-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۶. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۹-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۷. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۰-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۸. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۴-۲۴۰۰۲۶۷۴۶.
۳۹. آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۶۶-۲۴۰۰۲۶۷۵۵.